

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنګ راد
۲۶ جون ۲۰۲۲

در جزیره سرگردانی (قسمت آخر)*

سربلند: خیلی ممنون از بحث‌های رفقا که عمدتاً به ریشه‌یاب گذشته و پیوندشان به امروز برمی‌گشت. ولی به هر حال آن‌چه که امروز روبروی ماست واقعیت تلخ "عدم تاثیرگذاری" بر تحولات امروز است. بیاییم بر سر همین بحث جنبش چریکی. شاید وقتش رسیده باشه که بتوونیم به یکسری پاسخ‌های روشن، جواب‌هایی روشن و صحیح داشته باشیم..... آیا خط سیاسی که در گذشته عمل کرد و امروز به هر حال بسیاری مدافع آن هستند امروز قادر است نقش خود را بازی کند؟ اگر آری چگونه؟ یا بهتر بگویم چه موانعی بر سر راهش وجود دارد که باید با آن‌ها جنگید؟ این‌که جمهوری اسلامی باید سرنگون شود در این هیچ شکی نیست. اما بحث بر سر چگونگی آن است. آیا مجموعه مباحث رفقای بنیان‌گذار فدایی امروز می‌توانند کمکی در این راه باشند یا خیر؟

بهمن: با تشکر از رفقا سربلند و شباهنګ که لطفشان شامل حال بود. در خصوص آخرین سئوالی که رفیق سربلند مطرح کردند:

من بر این نظر هستم که راه و روشی که بنیان‌گذاران سچفا مطرح کرده و به آن عمل کردند، کماکان با تغییراتی نه چندان پایه‌ای، راه‌گشای شرایط کنونی ماست که رخوت، وادادگی، یاس، بی‌عملی، و حرافای تمام نشدنی بر آن مسلط است. اگر ما به پیشرفت خرد و دانش و تکامل اندیشه باور داریم، به ناچار باید قبول کرد که جامعه و افراد و دید و برداشت مردم و حتی سیاسیونی که دل به آزادی سیاسی- اجتماعی- اقتصادی انسان بخصوص "داغ لعنت خورده‌گان" دارند، تغییر کرده است. این، اما، دال بر آن نیست که راه و روش رسیدن به هدف هم دست‌خوش تغییر پایه‌ای شده. بگذارید مثالی بزنم. در جامعه کنونی ایران نرخ بیکاری تحصیل کرده‌ها چندان کمتر از نرخ بیکاری کارگران متخصص نیست. بسیاری از کارگران متخصص امروزی ایران بر خلاف سال‌های ۴۰-۵۰ افراد تحصیل کرده‌اند. آن‌ها دیگر از زمره مزد بگیرانی نیستند که از توان بازوی‌شان زندگی می‌کنند بلکه توان مغزی‌شان در بسیاری موارد از توان بازوی‌شان جلو افتاده. اینان امروزه در کارخانه‌جائی چون ایران خودرو، لاستیک البرز، هفت‌تپه و حتی شرکت واحد روزانه با کابوس بیکاری و اخراج مواجه هستند. اینان امروزه در صف کارگرانی هستند که به راحتی می‌توانند در زمره "ارتش بیکاران" قرار بگیرند

بنابراین، وظایف کمونیست‌ها دفاع از این قشر نیز هست. این‌ها دیگر از اهالی حلبی آبادها نیستند که به راحتی تهیج شوند. در نتیجه، راه و روشی که کمونیست‌ها برای بُرون‌رفت از شرایط موجود پیشنهاد می‌کنند، به راحتی توسط آن‌ها پذیرفته نمی‌شود. بنابراین، اگر حامیان مبارزه مسلحانه تنها به این اکتفا کنند که راه و روشی که توسط بنیان‌گذاران

سچفا ارایه شد می‌باید مجدداً بکار گرفته شود بدون آوردن دلایلی منطقی و علمی، با واکنش مثبت بسیاری از این کارگران آگاه مواجهه نخواهد شد. اما، اگر شرایطی که راه و روش مسلحانه را در دستور کار قرار می‌دهد شکافته و با شرایط حاکم بر ایران مقایسه کنیم و نشان دهیم که ترس از مبارزه رودررو با رژیم، نامه نگاری، تحصن در مقابل کاخ رییس جمهوری و یا مجلس و ... هیچ‌کدام مشکل‌گشا نیست و رژیم بهیچوجه به خواسته‌های آن‌ها تن نخواهد داد و بمحض یک حرکت اعتراضی توسط آن‌ها، توسط تمامی جناح‌های رژیم سرکوب خواهند شد. هیچ دیکتاتوری سقوط نخواهد کرد جز با استفاده از روش و زبان خود آن‌ها و جواب گشتار، اعدام و سرکوب را نمی‌توان با "نافرمانی مدنی" داد، آن‌وقت هست که به مبارزه مستقیم و رودررو با رژیم روی خواهند آورد. می‌باید نشان داد که چرا مبارزه مسلحانه ادامه‌دار نشد، باید نشان داد که یکی از ناکامی‌های مبارزه مسلحانه، این تصور غلط بود که پیروزی آسان بدست می‌آید و سریع. باید جبهه مبارزانی که به مبارزه مسلحانه باور دارند را سامان داد و تبلیغ و ترویج آن را روز و شب در دستور کار قرار داد. برای این‌کار در این مقطع زمانی، برپایی سایتی با عنوانی همچون "سرنگونی" و یا "مبارزه مسلحانه" ضروری است تا تمامی رهروان این نظریه به بازگویی نظراتشان برای برپایی این نوع از مبارزه بپردازند. اما، این گفتن‌ها و نظردادن‌ها باید در یک‌زمان از قبل تعیین شده پایان برسد و سایت به کانونی بدل شود برای آموزش و تدارک هسته‌های مقاومت و راه و روش‌های مبارزه با نیروهای سرکوب رژیم. سایتی باشد برای معرفی و افشای دست‌اندرکاران رژیم و نیروهای سرکوب‌گرش. سایتی باشد برای آموزش مخفی‌کاری و تشکیل هسته‌های مقاومت و مبارز نامتصل و بلندگوی تبلیغی مبارزین.

سربلند: رفیق بهمن به نوعی از کار انگشت گذاشت که دوست دارم تجربه‌ای را در آن ارتباط نقل کنم. شاید رفقا بیاد داشته باشند که دو سال پیش صفحه‌ای اینترنتی براه انداخته بودیم با نام "زمان شلیک". با چند تن از رفقا تصمیم گرفته بودیم که برای مدتی کل فعالیت‌مان را بر سر ترویج مبارزه مسلحانه، مباحث تئوریک و راهکارهای اجرایی را متمرکز کنیم. در همان قدم‌های اولیه تا آنجا پیش رفتیم که تصمیم گرفتیم کلاً همین سایت «من و پالتاک» را متوقف کرده و روی آن متمرکز شویم. دو ماه هم این‌کار را کردیم. نزدیک به ده مقاله تهیه کردیم. چندین مطلب در خصوص مسایل اجرایی این شیوه مبارزه نوشتیم و آماده انتشارشان بودیم که در مقابل یک پرسش مهم قرار گرفتیم که پاسخ به آن مسئولیت خطیری را سبب می‌شد. پرسش این بود "آیا این کار سبب لوٲ شدن این بحث نخواهد شد؟" آیا قدم در راهی نمی‌گذاریم که خودمان از منتقدین آن بودیم؟ یعنی تنزل دادن یک‌موضوع کاملاً جدی و امنیتی به سطح وبلاگ و وبسایت؟

واقعیت این‌جا بود که ما آن‌قدر از این شیوه‌های اینترنتی ضربه خورده بودیم که دیگر نمی‌توانستیم قدم در راهی بگذاریم که تقریباً می‌دانستیم آخرش چه خواهد شد. یعنی یک نشریه راه می‌انداختیم و در نهایت با شکست در آن و توقّفش، خودمان به یک ابزار تازه در ایجاد سرخوردگی تبدیل می‌شدیم. چون فقط بحث وبسایت ساختن نبود. بحث پیگیری و ادامه کاری‌اش بود. ما باید از همان قدم اول آینده را درست می‌دیدیم و این‌که پا در عرصه‌ای می‌گذاریم که باید تا انتهایش برویم. اما آیا این توان را داشتیم؟ آیا اگر کسانی با الهام از نوشته‌های ما در صدد حرکتی عملی می‌شدند ما می‌توانستیم همراهشان باشیم؟ آیا می‌توانستیم در عرصه عمل تکیه‌گاه مطمئنی باشیم؟ آیا آن‌قدر توانایی داشتیم که مسئولیت اشتباهات و هزینه‌های احتمالی‌اش را هم بپذیریم؟ این سؤالات ما را متوقف کرد. چون ما ابداً نمی‌خواستیم پا جای کسانی بگذاریم که با بی‌مسئولیتی‌هایشان ضربات مهلکی به این جنبش زدند. وگرنه ساده‌ترین کار ممکنه این است که یک شبه سایت و نشریه راه بی‌اندازیم و یک نامی بالایش بچسبانیم. مثل صدها نشریه کارگری و سازمانی که با

جارو جنجال آمدند و در سکوت رفتند و هیچکس هم نفهمید آخرش چه شد. به گمان من شیوه‌ای که رفیق بهمن مطرح می‌کند باید خیلی پخته و کامل شود و ده‌ها قدم جلوتر را از همان ابتدا دید.

شباهنگ راد: حقیقتاً آگه بخوام بر حقانیت این راه و روش صحبتی بمیان بی‌آرم، لازمه تا در درجهٔ اول مختصات طرف مقابل را بگیرم در چیه؟ یعنی این که باید توضیح بدهیم که رژیم جمهوری اسلامی چگونه داره خودشو به دیگران تحمیل می‌کنه، و یا این که با کدوم ابزار و سیاست داره، جامعه را می‌گردونه؟ فکر می‌کنم که خودتون در پایان همین سؤال بهش اشاره کرده‌اید که فعلاً بحث بر سر این نیست که رژیم باید سرنگون بشه و یا ماهیت‌اش چیه، بلکه بر سر چگونگی مبارزه باهش، مطرحه.

به هر حال بنابه واقعیت و وضعیتی که ما به‌طور روزانه در درون جامعه‌مون شاهدش هستیم و بارها و بارها هر یک از ماها، به جنبه‌های متفاوت اون اشاره کرده‌ایم اینه که تنها راهی که قادر به مقابلهٔ جدی با این رژیمه، چیزی جز کاربست زور انقلابی نیست. بنابراین در کنار این ایدهٔ کلی این موضوع مطرح میشه که با کدوم سازمان و نیرو می‌خواهیم این روش مبارزاتی را بکار به بندیم؟ آیا اساساً برای انجام این امر مهم، نیاز به سازمان و تشکل داریم، یا نه؟ یعنی این که می‌خواهیم بگم تا زمانی که ما فاقد نیروی لازمه در میدان اصلی هستیم قادر به انجام هیچ کاری نیستیم. این حکم نه تنها در مورد این راه و روش صادق هستش، بلکه در مورد هر گرایش و راه و روشی، دلالت می‌کنه.

در پاسخ مشخص به سؤال شما باید بگم که بنظر من بزرگترین و اساسی‌ترین مانع در فقدان یک تشکل و نیروی سازمانیافته در درون جامعه هستش. یعنی این که درد اصلی‌ممون در بی‌تشکلی‌ست. تشکلی که بتونه در مقابل زور و سرکوب‌های رژیم بی‌ایسته و در قدوقوارهٔ خودش بتونه، زبان و سخن‌گوی مردم‌اش باشه. قبلاً هم به این موضوع اشاراتی داشته‌ام که بحث و اشکال اساسی‌مون در اینه که رژیم در تمامی میادین تسلط کامل یافته و داره همان‌گونه که خود صلاح می‌دونه به پیش میره. یعنی این که جایگاه دو طرف مدتی‌ست روشن شده، یعنی در حقیقت ایده و راه مقابله با دشمن روشنه. حتی همه دارند اینو بنوعی می‌گند، آدم‌اش وجود نداره تا اون روش را به پیش ببره. آگه بخوام به زبان ساده بگم اینه که برای استفاده از ابزار باید دستی باشه تا باهش کار بکنه. - حالا به هر میزان و اندازه‌ای -. متأسفانه درد اصلی در اینه. درد در اینه که در درون و بیرون، ما شاهد هیچ‌گونه کار سازمانیافته و هدفمند از جانب هیچ گرایش سیاسی‌ای نیستیم. بنابراین تا وقتی که چرخ زمانه داره به این سمت می‌گرده، ما نه تنها با اوضاع بهتری روبرو نخواهیم بود بلکه بدتر هم خواهد شد. به این معتقدم که پاگیری یک تشکل در ایران زمینه را برای تشکل‌های دیگه هم فراهم می‌کنه. یعنی ما نیاز به این داریم که اون سنت سازمان سازی در درون را، همه در مقابل‌شون بزارند. حالا چگونه میشه این سازمان را علم کرد، دیگه بر می‌گرده به گردهم اومدن آدم‌ها، آدم‌هایی که قصدشون تحرکه، قصدشون راه‌اندازی کار انقلابی جدی و فارغ از هیاهو‌هایی که طی سال‌های اخیر توسط بعضاً دانشجویان براه افتاده. یعنی نخواهند کار سیاسی و فعالیت را در درون به حساب مشغولیات بزارند و باید بدوند که با چه رژیم هار و خشنی مواجه‌اند. فکر می‌کنم که این مهم‌ترین مانع‌ای هستش که ما امروزه باهش روبرویم. مانعی ذهنی افراد کاملاً برای انجام کار جدی مشهوده. باید دُنست که کار انقلابی، با کار دفاعی و منغلانده و یا با سر و صدا ایجاد کردن‌های بی‌محتوا، خط و مرز داره؛ باید دُنست که کار انقلابی نیازمند اینه که نزاری دشمن به تمامی روابط ات پی ببره و ...

به هر حال رفیق عزیز تا آنجائی که به پاسخ سؤال شما مربوط میشه و آگه بخوام اونو جمع‌بندی کنم، باید بگم که تنها راه پاسخ‌گویی به قهر ضد انقلابی رژیم، منوط به اینه که سازمان‌مون را در مقابل سازمان جمهوری اسلامی علم کنیم؛ لازمه تا در این زمینه تدارک کار جدی را پی بریزیم؛ لازمه که میدان عمل‌مون را با مجموعه روابط و نیروهای مان تعیین بکنیم. طبعاً انجام این امورات به سازماندهی بر می‌گرده. در این زمینه باید و می‌بایست به تمامی قواعد مبارزه،

یعنی قواعدی که مانعی ضربه پذیریست، رعایت بشه. این طرح کلی را میشه در همین سطح که این ظرف به ما اجازه میده، بیاناش کرد. اضافه بر اون‌ها باید بگم که نه تنها در این زمینه می‌بایست از تجارب رفقای بُنیان‌گذار سازمان، بر سرِ چگونگی سر و سامان دادن یک تشکل و سازمان، استفاده نمود و از تمامی تجارب موجود، تجاربی که یکقدم ما را به سمت جلو رهنمون می‌سازه، سود جست.

رفیق سربلند با اجازه شما می‌خواهم یک نکته‌ای را که در همین زمینه رفیق بهمن اشاره کرده، بیان بکنم. حالا نمی‌دونم که تا چه اندازه این کار می‌تونه در روشن شدن یکسری از چارچوبه‌های فکری‌مون کمک بکنه. به‌هرحال هدف همان‌گونه که در گذشته بهش اشاره داشتم تصریح بخشیدن به نظراته. من تا کنون از نظرات رفیق بهمن این‌گونه استنباط نموده‌ام که به این دلیل، این روش کارائی داره که سال‌هاست رژیم داره زور را به عریان‌ترین شکلش بکار می‌بندد. و ... (طبعاً استنباط من هم در این زمینه درست می‌باشه و شکی در آن نیست) بنابراین اگه ما ملاک را بر این گفته قرار بدهیم، راهی به‌غیر از این نمی‌مونه تا به اقدامات عملی اون تکیه بکنیم نه این‌که دوباره، از طریق سایت و امثالهم به توضیح مسائلی که از نظر ما – تاکید می‌کنم از نظر ما – روشن می‌باشه، بپردازیم. این را قبول دارم که می‌بایست بر همان چارچوبه‌های کار توافق داشت. اینجااست که باید روشن بکنیم که مخاطبین ما در شرایط فعلی چه کسانی هستند. در هر صورت اگه بخواهیم بحث را با جریانات و یا افرادی که کمتر اعتقادی به این راه ندارند را دامن بزنیم این گفته رفیق بهمن تا حدودی – باز هم تاکید می‌کنم تا حدودی – می‌تونست موضوعیت داشته باشد. ولی هنگامی که بنابه هر تحلیلی به این نتیجه دست یافتیم که در مقابل زور باید زور را بکار گرفت، از این‌زمان ببعد، وظیفه عملی‌ست. یعنی این‌که می‌بایست مقدمات کار را فراهم نمود و تلاش کرد تا موانعی موجود در سر راه را، حالا، بزعم هرکسی، می‌تونه، نیرو باشه، می‌تونه ارتباطات باشه، می‌تونه قبل از انجام عمل تبلیغ باشه ... (همه این‌ها را به‌عنوان فرضیات بحساب می‌آرم) را در مقابل‌خودش بزاره. می‌دونید چرا دارم اینو میگم برای این‌که با این پیش‌فرض داره حرکت میکنه که این راه برایش روشنه، و این راه هستش که می‌تونه تأثیر خودشو در مقابل این جنایتی که خود رفیق بهمن بهش اشاره داشته بزاره. می‌خواهم بگم که بیشتر جنبه عملی، برپائی سازمان و سازماندهی اون با عبور از تمامی قواعدش مطرحه. به‌هرحال امیدوارم که توونسته باشم تا حدودی نظرم را در این زمینه بیان کنم. هم‌چنین فکر می‌کنم که اقدام به انجام چنین امری، نیازمند به سایت و نشریه و ... نمی‌باشه. اساساً خاصیت کار بست این راه، در خلاف سیاست‌های رایج هستش.

سربلند: در تایید نظر رفیق شباهنگ باید بگم که یافتن درست مخاطب مهم‌ترین مسئله است. یکی از اشکالات تاریخی ما همیشه در این بود که اگر بحثی هم کردیم در خود بود. یعنی در جزیره‌ای سرگردان از یک خانواده به سر و کله هم زدیم. این بحث‌ها اگر نگویم هرگز اما بندرت بمیان مردم رفته. این اشکال بزرگی است که مدام تکرارش می‌کنیم. آآن هم چند سالی است در این توهم هستیم که با رشد اینترنت حالا حرف‌هایمان بمیان مردم می‌رود اما باز هم دیدیم این‌طور نیست. چون منظورمان از آن مردمی که از آن‌ها نام می‌بریم، درمندترین و محروم‌ترین طبقه اجتماعی است. حالا برخی چون راهی برای این ارتباط پیدا نمی‌کنند میان تعریف می‌دهند که استاد دانشگاه و پزشک و مامور اداره مالیات هم، چون مزد می‌گیرد پس طبقه کارگر است و ارتباط با آن‌ها یعنی ارتباط با طبقه کارگر! ولی ما که خوب می‌دانیم داریم از دگرگونی حرف می‌زنیم که هیچ پدیده‌ای جز همان طبقه کارگر و زحمت‌کش نمی‌تونند آن را پیش ببرند

پس نکته مهم همان درست دیدن مخاطب است. و نکته دوم چگونگی کار میان آن‌هاست. من فکر می‌کنم اگر ما امروز سلطانپور و صمد را در تاریخ‌مان داریم عمدتاً بواسطه حضورشان در میان زحمت‌کشان بود. از شما عذر می‌خوام اما باید بگویم که نه صمد قصه‌نویس خوبی بود و نه سعید شاعری خوب. هنر آن‌ها اتفاقاً در هنرشان نبود بلکه در حضورشان میان مردم بود. سلطانپور تئاترهایش را در میان مردم کوچه و بازار اجراء می‌کرد و صمد تمام جوانی‌اش را با پای پیاده به روستاها سفر می‌کرد. یک‌چیزی مثل همان سفر اودیسه وار چه‌گوارا که هم خودش را متحول کرد و هم نقش در تحول جامعه داشت. در گذشته بسیاری از تشکیلات‌ها منتقد عمل‌گرایی بودند و معتقد بودند که تئوری از عمل مهم‌تر است. حالا چهل سال پشت سرمان هست تا بتوانیم قضاوت درستی بر این ادعا داشته باشیم

بهمن: رفقا گرامی، نظرات‌تانرا خواندم، سعی می‌کنم چند نکته‌ای بنویسم و امشب مفصل‌تر آن را باز کنم. من فکر می‌کنم شروع انجام هر کار سیاسی‌ای می‌باید با تبلیغ و ترویج ایده‌های نهفته شده در آن شروع شود. ما باید ابتداء روشن کنیم چرا بعد از سال‌ها خاموشی مبارزه مسلحانه و خانه‌نشینی شدن رهروان آن و بی‌عملی مطلق آن‌ها، دوباره بر آنیم که تنها راه شکست رژیم در مبارزه مسلحانه هست. ما، اما، ادعای رهبری و یا سازمان‌سازی و عضو جمع کردن نیستیم. بعبارتی، ما در موقعیتی نیستیم که بتوانیم سازمانی را بنا نهیم. چه از نظر امکانات و چه از نظر تعداد. مهم‌تر از همه همان‌طور که هر دوی شما رفقا اشاره کردید، سازماندهی مبارزانی که به مبارزه مسلحانه باور دارند در خارج کشور، امری است ناشدنی. در این مرحله، هدف ما تبلیغ و ترویج ایده است تا تمامی رهروان این راه و روش را از بی‌عملی بیرون بیاوریم. در این راه چه بسا سازمان‌ها و گروه‌هایی که باین روش باور دارند ولی گرفتار کارهای روزمره و در مواردی بی‌مورد شده‌اند، به حرکت در آوریم. برای این‌کار، هیچ وسیله‌ای جز برپایی یک سایت با هدفی مشخص و بدون پُر حرفی‌ها و بی‌عملی‌ها رایج، نداریم. ما اعلام برپایی سازمانی نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم که دیگران به ما بپیوندند تا در مقابل آن‌ها خود را مسئول بدانیم. ما بر آن نیستیم که جار بزنیم که توده‌ها به ما ملحق شوید و این کار یا آن عمل را انجام دهید و اگر آن‌ها ضربه خورند، خود را سرزنش کنیم. ما می‌خواهیم در قدم اول جو بی‌عملی شکسته شود و چشم‌ها و اندیشه به سوی یک مبارزه رو در رو با رژیم و کار ساز کشیده شود و بس. پس از این گشایش و بررسی حرکت‌مان است که قدم‌های بعدی را با کسانی که با ما غم مشترک دارند، بر می‌داریم. نکته مهمی که من بر آنم که می‌باید جدی در نظر گرفت، تغییر در ساختار مزدبگیران و ارزش اضافی درست کنان است. یک کارمند اداری، ممکن است مزد بگیر باشد ولی ارزش اضافی تولید نمی‌کند. کارگرانی که منافع‌شان در برپایی سوسیالیسم است مزد بگیری هستند که ارزش اضافی تولید می‌کنند و این ارزش اضافی و دسترنج‌شان به یغما می‌رود.

نکاتی چند در مورد هدفی که می‌باید دنبال کنیم (صد البته از دیدگاه من). به باور من، جنبش سوسیالیستی ایران با کمبود کادر انقلابی (کادری که کمتر حرف می‌زند و بیشتر عمل می‌کند، به آنچه باور دارد عمل می‌کند و پیروزی راهش را به زمان نا معین نمی‌سپارد) روبرو است. در نیمه اول دهه ۵۰ ما با تعداد چشمگیری از کادرهای انقلابی که تحرک، بخش مهمی از وظایف‌شان محسوب می‌شد روبرو هستیم. با افت جنبش مبارزه مسلحانه، ما با افت کمی و کیفی کادرهای مبارز روبرو هستیم. همین امروز که سایت "من و پالتاک" را می‌خواندم؛ دیدم که رفیق سربلند مطلبی را از فرخ نگهدار چاپ کرده و بدرستی سؤال می‌کند که ما را چه شده که این پلیدان هر چه می‌خواهند با وقاحت بی‌نظیری می‌گویند و کسی جوابگو و معترض نیست. انگاری، کادرهای جنبش چپ مسخ شده‌اند و مات. وقاحت نگهدار به آنجا رسیده که برای اولین بار ادعا می‌کند که از "بنیان‌گذاران سچفا" بوده. و از انبوه فداییان سابق کسی به خود زحمت نمی‌دهد که این باوه‌گویی او را پاسخگو باشد. و نکته من در همین مسئله نهفته است که ما با کمبود کادر مواجه هستیم. دیدم در قسمت "نظرها" رفیقی بنام "علی" به درستی به پیشینه نگهدار انگشت گذاشته و ادعای جدید او را افشاء کرده.

این، یعنی، رفقای هستند که می‌توان آن‌ها را یافت و با کمک و یاری آن‌ها به باروری هرچه بیشتر هدف‌مان رسید. برپایی یک مبارزه رودرروی مسلحانه، در حلقه نخست، کادرهای متعهد و مبارز می‌طلبد تا در ابتداء به تبلیغ و ترویج راه و روش پیشنهادی بپردازند، سپس به تبلیغ برپایی هسته‌های مقاومت کارگری، محلات، روستایی و دانشجویی بپردازند. هسته‌های مقاومتی که کاملاً مخفی است و بصورت ناپیوسته عمل می‌کند تا به محض بدام افتادن هسته‌ای در دست دشمن، هیچ نشانی از هسته‌های دیگر در دست افراد نباشد تا دشمن به آن دسترسی پیدا کند. هسته‌های مقاومتی که اعضای آن می‌توانند مانند تمامی مردم دیگر به زندگی عادی خود در ظاهر بپردازد و در نهان در هسته‌های مقاومت فعالیت کرده به انجام عملیات تعیین شده بپردازند. هسته‌های مقاومت، الزاماً جملگی دست به مبارزه مسلحانه نمی‌زنند، برخی به آن مبادرت می‌کنند، گروهی دیگر به شناسایی دشمن دست می‌زنند، و گروه دیگر در تدارک مبارزه مسلحانه عمومی می‌نشیند. این وظایف در مرحله نخست می‌باید به‌طور مرتب و متناوب تبلیغ و ترویج شود و راه‌های بکارگیری آن کاملاً تشریح شود و این امر همانا تربیت کادرها هست.

شباهنگ راد:

رفیق بهمن گرامی!

من می‌خواهم این بار کمی بیشتر روی بخش اول گفته‌های‌تان متمرکز شوم. گفته‌هایی که بنظر من از آن‌ها استنباطات غیر از آنچه در ذهن‌مون بود، صورت گرفته است. شما در هیچ نوشته و یا حتی گفته‌های رفیق سربلند نمی‌توانید چنین برداشتی را بکنید که گفته باشیم که در شرایط فعلی هدف‌مون بر پائی یک سازمان با مختصات ایران می‌باشد. بل‌که همه حرف در این بوده و هست که جنبش‌های اعتراضی برای پیشبرد مقاصد انقلابی‌شان نیازمند یک سازمان منسجم، قوی، با دیسپلین و با اراده می‌باشد که بتوانند در مقابل رژیم سرپا مسلح عرض‌اندام بکنند. یعنی این نظر داره از یک واقعیتی صحبت می‌کنه که ما هم امروزه با آن دست به گریبانیم. یعنی داره به حقیقت تلخی اشاره می‌کنه که در مقابل چشم همه‌مون قرار گرفته و عینیت داره.

نکته مهم‌تر از این، این‌که شما در یک جایی اشاره‌ای داشتید مبنی بر این‌که: "در این مرحله، هدف ما تبلیغ و ترویج ایده است تا تمامی رهروان این راه و روش را از بی‌عملی بیرون بیاوریم". در این بحث بایستی روشن کنیم که آیا ما داریم از منظر حقیقت، یعنی از این‌که روش مبارزه مسلحانه همچنان حقانیت دارد و می‌بایست بر روی این نظر کوبید، صحبت می‌کنیم و یا این‌که قصدمان اتحاد با عناصر و یا نیروهائیست که امروزه در این طیف با هر برداشت و دیدی قرار دارند، هستش؟ و یا هر دو؟ راستش بحث فعلی من در قسمت دوم و سوم نیست. چرا که اساساً تصورم بر آن نبود که رفیق سربلند داره این هدف را تعقیب می‌کنه و از طرح سؤالاتش هم این‌گونه استنباط نکرده‌ام. بل‌که همه بحث و سؤال رفیق سربلند بر این پایه استوار بود که آیا اون خط سیاسی‌ای که در گذشته عمل کرده است، آیا همچنان بقوت خودش باقی‌ست یا نه؟ و تاکیدش هم بر این بوده که چرا این خط نتوانست بعد از جانب‌اختن رفقای سیاه‌کل به راهش ادامه بده؟ بر اساس چنین برداشتی از سؤالاتش بود که به طرح ایده کلی و درستی آن نظر داریم حرف می‌زنیم و همچنین داریم علی‌عدم موفقیت اون را هم به سهم خودمون توضیح می‌دهیم.

به‌هرحال رفیق بهمن گرامی از این‌موضوع هم بگذریم، برداشت من از این روش مبارزاتی و تأثیرگذار به گونه‌ای دیگه هستش. تصور من بر خلاف نظر شما در اینه که با تبلیغ و ترویج نمیشه، اپورتونیست را کنار زد و حقانیت خود را به اثبات رساند. ما امروزه در ابعاد گسترده داریم این مرزبندی‌های سیاسی را می‌بینیم. دیدیم که بی‌تأثیره. ارزش لازمه را نداره. شاهدیم که هیچ‌گونه مرزبندی عملی‌ای فی‌مابین این‌ها نیست. یعنی در حقیقت همه دارند از نظر عملی در

یک‌خیابان قدم می‌زنند. مقصودم اینه که معتقدین عمل انقلابی می‌بایست با عمل‌شون موقعیت نیروهای دو گانه را روشن بکنند، و این عملِ اون‌هاست که اپورتونیست‌ها و مخالفین این روش مبارزاتی را وادار به انجام کارهای ناخواسته می‌کنه. - کردستان مصداق چنین واقعیاتی هستش. یعنی این‌که عمل مسلحانه (حالا با هر مضمونی) باعث شد تا نیروهایی که کمترین باوری به این روش مبارزاتی نداشتند، دست به سلاح ببرند. منظور این‌که با تبلیغ و ترویج صرف همیشه یک قدم جنبش را به پیش بُرد و تحرکی در اون بوجود آورد. فکر می‌کنم که باید تفاوت این دو کار را در نوع سازماندهی و در دو نوع حرکتِ کاملاً متضاد از هم توضیح داد (رفیق بهمن دلیل این‌که فعلاً بحث‌مون نظری‌ست بر همین اساس دارم با اجازه شما در همین چارچوبه به پیش می‌رم).

در هر صورت ما حتی اگه بخواهیم سیستم فکری خود را با چارچوبه‌های فکری شما منطبق کنیم و فرضاً به این باور برسیم که مثلاً سایت، نشریه و دیگر ارگان‌های تبلیغی می‌تونه نیروی بی‌حرکت را به حرکت در بیاره، بالفور این سؤال را در مقابل‌مون می‌زاره که مگه ما با چنین سایت‌ها، نشریات، نظرات و ... روبرو نبوده و نیستیم؟ فرق اون سایت مدنظرمون با سایت‌ها و یا نظراتی که امروزه عمل‌کرد دارند در چی می‌تونه باشه؟ تا چه اندازه می‌تونه بقول شما نیروی بی‌حرکت را به حرکت در بیاره؟

من می‌خواهم با یک نگاه دیگری به این مسئله بپردازم. من اعتقاد دارم که این سایت‌ها (در حد و میزان خودش وجود داره)، نشریات، نوشتن مقالات در حول و حوش حقانیت این راه لازمه، ولی کافی نیست. یعنی این‌که می‌خواهم بگم نقش تعیین‌کننده در تحرک و در بالندگی مبارزه نداره. قبلاً هم گفتم خصلت مبارزه مسلحانه در عمل‌اش هستش. شما این عمل را ازش بگیرید در واقع خلع سلاح‌اش کردید. جو بی‌عملی را همیشه با نشریه و سایت شکست. ما سایت و نشریه را برای چه می‌خواهیم و در خدمت به کدوم هدف؟ آیا اساساً سایت و نشریه می‌تونه بخودی خود عامل تعیین‌کننده در برپایی جنگ انقلابی باشه و یا این‌که، این، جنگ انقلابی‌ست که می‌تونه بر محتوای نشریه و یا سایت اضافه کنه؟ من معتقد ایده آخری هستم. راستش آلان بررسی نقش و عمل‌کرد سازمان‌ها نیست. میشه این بحث را در زمان و در موقعیتی دیگه‌ای به پیش بُرد، ولی باید دونست که ما به معنای واقعی - حتی در همین خارج از کشور - شاهد یک سازمان سیاسی و یا حزب نیستیم. همه این‌ها فاقد محتوای سازمانی و حزبی‌اند. تاکیدم بر اینه تا مادامی‌که در حلقه اول پایه کاری خود را در توضیح حقایق خودی قرار ندهیم، نمی‌تونیم از بازدهی‌ها و از یگانگی‌ها صحبتی بمان بیاوریم. متأسفانه این جریانات از طرح حقایق خودشون واهمه دارند. منفعت حقیرشان اجازه نمی‌ده که از حقایق سُخن بگند.

در ادامه اگه بقول رفیق سربلند از نشان دادن حساسیت نسبت به واژه‌ها بخواهیم بُدور شویم و به اصل مسئله و محتوا بپردازیم، باید بگم که من هم با شما هم عقیده‌ام که جنبش کمونیستی ایران در شرایط فعلی فاقد کادر عملی‌ست. در حقیقت می‌خواهم بگم که یک کارِ دهه چهل و پنجاه برابر با صد "کادر سیاسی" خارج کشوری‌ست. در این هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست. خواندیم و شنیدیم که اون سازمان به‌مراه کادرهای محدودش اثرات بسیار زیادی در درون جامعه بر جای گذاشته است. خودِ اون اعمال نشون داده که در شرایط دیکتاتوری افسار گسیخته، عمل بر تبلیغ و ترویج پیشی داره. بی‌دلیل نیست که بقول شما امروزه فرخ نگهدار داره، میدان‌دار میشه و داره در فضای بی‌عملی، افکار کثیف خودشو بخورد دیگران میده. همان‌گونه که رفیق سربلند گفته این خطای نگهدار نیست بل‌که کاملاً خطای اینوری‌هاست. به این دلیل که نتوونستند و یا به عبارت واقعی‌تر نخواستند مرز عملی خودشون رو با امثالی مثل نگهدار نشون بدهند و راهی را انتخاب کنند که چریک‌های اواخر و اوائل دهه چهل و پنجاه انتخاب کردند. رفیق بهمن عزیز من فکر می‌کنم که اشکال کار در اینه.

سربلند: تصور می‌کنم جوهر کلام رفیق بهمن را دریافته‌ام. بهمن داره بروی الگوی "ایسکرا" لنین صحبت می‌کنه و نه تنها او بلکه بسیاری از کمونیست‌ها در این سال‌ها عمدتاً با الگوبرداری از ایسکرا سعی کردند بسمت تشکیل حزب حرکت کنند. چون ایسکرا دقیقاً همان‌گونه حرکت کرد و در نهایت بلشویک‌ها و انقلاب را ساخت. لنین هم در خارج از کشور بود و تنها ابزار او و هم‌فکرانش نشریه‌ای بود که معمولاً چندین ماه پس از انتشار به روسیه می‌رسید. نشریات ایسکرا زمانی بدست مردم می‌رسید که ماه‌ها از تاریخ آن گذشته بود ولی هنوز کارکرد داشت و تازه بود. چون گذشته از این‌که شرایط آن‌دوره با امروز قابل مقایسه نیست اما نوع کاری که ایسکرا هدف قرار داده بود بسیار مهم است و کلید تأثیرگذاری را باید در همین پیدا کرد. شما حتی با مرور بر تمامی اعلامیه‌ها و مقالات لنین و بلکشیویک‌ها کمتر به عبارت "محکوم می‌کنیم" روبرو می‌شوید. لنین هیچ‌وقت دنبال این نمی‌افتاد که تزار چه گفته و چه کرده که حالا محکومش کند یا به فلان حرکت دولت اعتراض کند. او اصلاً گرد این داستان‌ها نمی‌رفت که نتیجه‌اش نه ساختن تحولات، بلکه بدنبال آن افتادن بود. لنین عمدتاً به سازماندهی فکر می‌کرد و مسئله مهم‌اش سازماندهی انقلابی بود که از نظر او فقط یک معنی داشت "حزب" (ممکن است نسبت به کلمه حزب حساسیت وجود داشته باشد پس بخوانید سازمان). و نه اتحادیه جوراب‌افان و سندیکای پلاستیک سازان و کانون بچه‌های بی‌سرپرست و از این دست بازی‌ها که تنها دست‌آوردش به‌در بردن نیروها در شرایطی است که سازماندهی انقلابی به نیروهای محدودش نیاز دارد. تا اینجا کار میشه الگوی درستی از ایسکرا و نقش‌اش در انقلاب داشت. اما این پایان ماجرا نبود.

ماجرای مهم‌تر در آن دوران این بود که لنین دارای ارتباط ارگانیک با داخل کشور بود. یعنی خط سیاسی حزب فقط به‌مثابه یک نوشته نبود و هر چیزی که به کاغذ آورده می‌شد برای انجام دادن بود. ما در آن زمان کسی مانند استالین را داشتیم که داخل کشور به‌عنوان یک انقلابی حرفه‌ای تشکیلات را اداره و خط سیاسی را به پیش می‌برد. به عبارت دیگر اگر لنین صد ایسکرای دیگر هم می‌ساخت اما نمی‌توانست بدون تشکیلات داخل موفق باشه که این‌ها همه لازم و ملزوم یکدیگرند..... حالا این بحث میمانه که اصولاً ما از یک نشریه چه می‌خواهیم و برای بثمر رسیدن اهدافمان چگونه باید حرکت کنیم؟ تجربه این سی سال نشان داد که نشریات یا انتشار اخبار دست چنم و ناقص از داخل کشور بودند و یا مباحث تئوریک بشدت کهنه شده و آزاردهنده که مصرف‌اش عمدتاً برای همان تعدادی است که این دل‌مشغولی‌ها را دارند. بطوری‌که هرگز دغدغه به اجراء در آوردنش را نداشته‌اند. آن‌ها عمدتاً شیفته همان بحث‌ها هستند و نه بیشتر. لنین بحث‌اش مادی و از جنس روز بود چون بواسطه همان ارتباط جامعه خودش را می‌شناخت. در حالی که امروز ما با تمام وسایل ارتباطی که داریم باز از آنجا شناخت درستی نداریم. تغییرات را نمی‌فهمیم و چون توضیحی برایشان نداریم از بیخ و بُن انکارش می‌کنیم. عنصر سیاسی پیغمبر و آدمی نیست که در خواب بهش چیزی الهام شده باشد. بلکه یک موجود کاملاً زمینی است که تنها هنرش این است که اطلاعات دریافتی از توده‌ها را بشکل سنتز مبارزاتی درآورده و بخودشان پس دهد. حالا در این میان اگر ارتباط قطع باشد بخودی خود عنصر پیشاهنگ و انقلابی هم تعریف‌اش را از دست داده و در نتیجه توان سازماندهی را نخواهد داشت... خلاصه این‌که نشریه همراه با کار عملی است که معنی پیدا می‌کند و همین‌طور برعکس. اگر هر کدام از این آیتم‌ها را نداشته باشیم عملاً آن دیگری توان انجام وظایف خودش را نخواهد داشت.

بهمن: رفقای گرامی شباهنگ و سربلند. ممنون از نقد نظرات من. راستش، من چندان در پی آن نیستم که نظراتم درست هستند و کارساز. به باور من، نظرگاه و دیدگاه‌ها در مورد راه و روش می‌باید تا حدودی سیال باشد. چرا که قصد از پیاده کردن راه و روش، رسیدن به هدف که همانا سوسیالیسم است، هست و بس. من بیشتر بر این تکیه دارم که می‌باید "کاری کرد کارستان" که نتیجه‌اش سرنگونی رژیم و پیروزی سوسیالیسم باشد و دستم را بسوی هر آن‌که نشانی از این

راه دارد دراز می‌کنم و هم سنگر و هم دوش‌اش می‌شوم. بنابراین، شما رفقا اگر هر راهی که به شروع حرکت در این راه می‌انجامد، نه آن‌که به تسلسل حرف‌های تکراری، مرا هم‌سنگر خود بدانید و هر آنچه در توشه دارم را در اختیار راهمان می‌گذارم. تنها نکته‌ای که دارم این است که شروع هرکاری، کادر می‌خواهد، آیا کادر آن را داریم؟ اگر جواب منفی است. چگونه این کادرها را بوجود می‌آوریم؟ و یا آن‌هایی که وجود دارند را چگونه بگرد هم در می‌آوریم؟ اگر ارتباطی با داخل نداریم، چگونه و بچه‌طریقی ارتباطها را می‌سازیم و بوجود می‌آوریم؟ چگونه کادرهای جوان را مسلح به روش‌های مبارزه و مخفی‌کاری می‌کنیم؟ من سایت، نشریه، سازمان یا حزبی را سراغ ندارم که ادعای مبارزه مسلحانه داشته باشد و حتی یک نیم‌قدم در این راه بردارد. بنابراین داشتن تریبونی برای بسط نظر، راه و روش‌مان چندان غریب بنظر نمی‌رسد. به‌هررو من بیشتر به برداشتن قدمی امید بسته‌ام تا اصرار در دُرستی نظراتم در خصوص نوع شروع مبارزه مسلحانه. پیروز باشید

سربلند: رفیق بهمن، من فکر می‌کنم که با یکدیگر گفتگو نمی‌کنیم که چیزی را اثبات کنیم. بحث بر سر این نیست چه کسی دُرست می‌گوید یا خیر. ما بر سر موضوعی گفتگو می‌کنیم که مملو از پُرسش‌های بی پاسخ است. می‌بینی که خود ما هم در نهایت قادر نیستیم پاسخی بر سؤالاتی داشته باشیم که خودمان طرحش می‌کنیم. آیا به‌دلیل همین فقدان پاسخ نیست که دیگران هم به‌گرد این‌گونه بحث‌ها نمی‌روند؟ آن‌ها وقتی می‌بینند خودشان عاجز از ارائه راه حل و پاسخ‌گویی هستند اصولاً صورت مسئله را با سکوت و روش‌های دیگر حذف می‌کنند. ولی ما در عین این‌که می‌دانیم پاسخ نهایی در جیب‌مان نیست اما شهادت رودرویی با آن را داریم.

در این فصل به‌همراه تو و رفیق شباهنگ به سمت این گفتگو رفتیم و هرکدام ایده و نظرمان را گفتیم. ولی می‌بینیم که هیچ‌کدام قانع‌کننده نبودند. یعنی هرچه بود اما پاسخ نبود. شاید در این سال‌ها بارها همین سؤالات پیش آمد که در نهایت بحال خود رها شد. چرا؟ چون ما نمی‌دانیم چه باید کرد. موضوع پیچیده نیست، خیلی هم ساده است، ما واقعا "نمی‌دانیم چه باید کرد". که گمان می‌کنم این را باید با شهادت گفت تا کسان دیگری هم بفکر وادار شوند. بنظر من این گفتگو قرار نیست که به ساختن تشکیلات ختم شود. من این‌طور نمی‌بینم قطعاً شما هم این‌گونه نمی‌بینید. اما این امید هست که رویش فکر شده و بچه‌های مختلف به‌طور جمعی یا حتی در خلوت خود آن‌قدر به این سؤالات فکر کنند تا راهش را بیابند.

دردی که همه بر آن متفق القول هستیم همان درد "فقدان تشکیلات‌های واقعی انقلابی توده‌ای" است. هر جا می‌خواهیم توضیحی بر شکستی داشته باشیم اولین چیزی که بذهن‌مان می‌رسد این است که بگوییم "توده‌ها تشکلات واقعی خود را ندارند". ولی نمی‌توانیم توضیح دهیم که این تشکیلات چگونه و توسط چه کسانی باید ساخته شود؟ تا زمانی‌که جواب این سؤال را نداشته باشیم در به همین پاشنه خواهد چرخید.

نقد حتی اگر خود پاسخی بر سؤالات نداشته باشد باز هم با ارزش است. در این سالیان بارها کسانی به ما گفتند که بجای این همه نقد کردن راحل ارائه دهید. ولی واقعیت این‌جاست که هر وقت به پای راحل رسیدیم لنگ زدیم چون آن را نداریم. اما این ناتوانی به‌هیچ عنوان نافی "نقد" دُرست ما نیست. نقاد حتماً نباید خودش پاسخ داشته باشد. نقاد حتماً قرار نیست خودش بتواند آن کار را دُرست انجام دهد. يك منتقد ادبی معمولاً خودش نویسنده خوبی نیست. هیچ منتقد سینمایی هرگز نتوانست يك فیلم کوتاه باارزش بسازد اما نقد او همواره کارکرد و مسیر بسیاری چیزها را عوض کرده و اعتلاء داد. نقد ارزش خودش را دارد که کماکان معتقدم نقد ما بر وضعیت موجود دُرست، مسئولانه و شجاعانه است. و در این چند روز بدنبال راحل بودیم. اصلاً به همین خاطر داریم با یکدیگر گفتگو می‌کنیم. ما در این صفحات صحبت

نکردیم که کسی یا چیزی را بگویم یا نظری را به دیگری اثبات کنیم. بلکه بدنبال پاسخ‌گویی به "چه باید کرده‌ها" بودیم. پاسخ‌های بسیار مشکل‌کننده برای رسیدن به آن سخت‌کوشی، تسلیم نشدن و تداوم نیاز است. از روی این‌که این گفتگو بیش از حدی که تصور می‌رفت به درازا کشید. از رفقا تقاضا دارم برای ختم این بحث، هر آن چیزی که گمان می‌کنند گفتنش ضروری است و قبلاً فرصت ایرادش را نداشتند بگویند. پیشاپیش دست شما رفقا را بگری می‌فشارم و از این‌که چند روز مداوم هم‌صحبت‌تان بودم به خود می‌بالم. امیدوارم در فرصت‌های دیگری در کنار یکدیگر باشیم.

بهمن: رفیق گرامی سربلند، امید دارم که به آن‌گونه فکر نکرده باشید که من از نقدی که شما و رفیق شباهنگ بر نظراتم داشتید، دلگیر شده باشم. یک کمونیست واقعی از نقد نظراتش توسط رفقایاش، به خود می‌بالد، نه دلگیر. من بسیار شادم که در این چند روز با شما رفقا به بحث و گفتگو نشستیم. این فرصت‌ها همواره بدست نمی‌آید. من به واقع می‌گویم که، چندان تمایلی به بحث‌های که به دراز بکشد و نتیجه‌ای نداشته باشد، ندارم. من خود را از تبار فداییان اولیه می‌دانم و در ۴۰ سال گذشته همواره در راه، روش و منش آن‌ها قدم گذاشته‌ام. حال تا چه حد دین خود را به آن رفقای ارجمند ادا کرده‌ام، نمی‌دانم. من بر این باورم که باید دستی بر آتش بُرد و شاید هم سوخت ولی مسیر آتش را به آن‌گونه که با خود طراوت سوسیالیسم را می‌آورد، تغییر داد. ما می‌بایست برای این‌کار، کادرهای راستین و متعهد داشته باشیم. ببینید، همانطوری که من و شما و رفیق شباهنگ، از طریق سایت شما به هم پیوند خوردیم، می‌توان از طریق همین سایت و یا سایتی مشابه، هم باور انمان را جمع کنیم و کاری گروهی کنیم و بنیان و شالوده یک مبارزه رودررو و مسلحانه را پی ریزیم. "من و تو، گر ما نشویم، تنه‌ایم" و این تنه‌ایی ماست که یاس، و اخوردگی، و بی‌عملی و رخت با خود می‌آورد. در این ۲۵ سال اخیر، همه "من" بودند و کاری به پیش نرفت، حال باید، جملگی "نیم من" و یا کمتر شویم و "ماها" جایگزین شود تا فرجی در کار شود. بار دیگر تأکید می‌کنم که دست هرکسی که در این راه قدم بردارد را بگری می‌فشارم و همدوش و هم‌سنگرش، خواهم بود. پیروز باش

شباهنگ راد:

با درود مجدد به رفقا

من قبل از این‌که بخواهم نظر پایانی و جمع‌بندی‌ام را ارائه بدهم، مایلیم این مسئله را مطرح کنم که هماهنگ کننده و سازمانده این گفتگو که رفیق سربلند بوده را میشه از زوایایی مثبت ارزیابی کرد. به این دلیل که هر از یک رفقا تلاش‌شان در این بود تا بر خلاف ریل موجود و بدون این‌که بخواهند به هم‌دیگه اتهامی بزنند، یا این‌که بخواهند بحث‌های تحکمی و غیره را به پیش ببرند، در یک محیط سالم به تبادل نظر پرداخته‌اند. فکر می‌کنم این بنوبه خودش ارزشمند.

در کنار این باید یکبار دیگه به این نکته هم اشاره بکنم که طبعاً هدف و انگیزه گفتگو، در برپایی سازمان، راه‌اندازی سایت و یا نشریه نبوده. بلکه انگیزه اساسی به باور خودم بر این پایه استوار بوده تا هر یک از ماها بخواهیم افکار و راه پیروزمند منطبق بر واقعیات جامعه‌مون را طرح بکنیم و نشون بدهیم که با کدوم ابزار و سازمانده‌ی میشه بر این نابسامانی‌ها فائق اومد. برایم روشن بود که با چنین گفتگو‌هایی و فرداً قادر به پاسخ‌گویی به "چه باید کرد"‌ها نخواهیم بود. چرا که فکر می‌کنم این سؤال بسیار سنگینی‌ست که در مقابل همه قرار گرفته و حتی تجمعات وسیع‌تر و "مدعی"‌تر، ناتوان از پاسخ‌گویی آن هستند. به‌رحال هدف‌ام بر آن بود تا با طرح بحث یعنی طرح راه صحیح انقلاب، راهی را که در ذهنم سنگینی می‌کنه را با شما رفقا یکبار دیگه در میان بزارم و اشاره کنم که تحقق چنین اهدافی،

نیازمند به یک تشکیلات منسجم و متشکل از عناصر با اراده و قوی هستند. وزنه اصلی گفتگویم بر چنین محورهایی بوده و هستند.

من فکر می‌کنم که اگر بخواهیم از ادعاها خارج بشیم و به واقعیات نگاه بکنیم، بروشنی می‌توانیم ببینیم که امروزه علی‌رغم ادعاهای مون و دیگر سازمان‌ها و جریان‌ها، جنبش‌های اعتراضی داخل، داره از فقدان عناصر و نمایندگان سیاسی‌اش رنج می‌بره. تاکیدم بر این بوده که ما متأسفانه امروزه با نیروی عمل و بُرش دار، نیروئی که قصد راه‌اندازی یک فعالیت جدی در درون را داره، مواجه نیستیم. این حقیقت آشکار هم داره توسط اندک افراد و محدودی طرح میشه و متأسفانه هنوز عمومی نشده. تاکیدم بر آنه تا مادامی‌که این حقایق – در حقیقت بیان حقایق خودی – جنبه عمومی پیدا نکنه، سُخن از پیشرفت انقلاب بیهوده هستند.

مازاد بر این‌ها بر این اعتقادم که بقای هر تجمع و یا هر ایده‌ای به عرصه عملی مربوط میشه. عرصه‌ای که ماهیتاً سیاسی‌ست. یعنی این‌که شما نمی‌تونید در ایران زیر سلطه دیکتاتوری و خشن، کار سیاسی بکنید، مگر آن‌که بخواهید فعالیت عملی توأم با مخفی‌کاری را سازمان بدهید. جنبش‌های اعتراضی در داخل ایران داره از چنین کمبودهایی رنج می‌بره و داره بی‌حرکی نیروها را می‌بینه. داره می‌بینه که ضعف‌هاش، روز به روز بدلیل ناکرده‌ها و فقدان یک نیرو جدی، تلنبار و تلنبار میشه. این‌ها اون مواردی‌ست که تو ذهن من جمع شده و خواستم با شما رفقا در میان بزارم. برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم و امیدوارم که همواره در انجام کارهای‌تان سرافراز باشید.

۲۵ جون ۲۰۲۲

- پنج گفتگو در دسامبر ۲۰۰۸ توسط رفیق سربلند «گرداننده سایت منو و پالتاک» پیرامون موارد متفاوت صورت گرفته است. از آن‌جاکه من حیث‌المجموع محتوای آن‌ها [از سوی من] معتبر است، به‌همین دلیل قصد انتشار مجدد آن‌ها (در پنج قسمت) کردم. باشد هم توجه تازمتری بدان‌ها و هم یادی از رفیق سربلند شود. امید که همواره سلامت و سربلند باشد